

بررسی و نقد اشکالات آلوسی بر حدیث غدیر در تفسیر روح المعانی

فاطمه صابری^۱

محدثه پناهی^۲

دریافت: ۱۴۰۲/۶/۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۵

چکیده

ابعاد مختلف واقعه غدیر طی قرن‌های متمادی، مورد بررسی و واکاوی اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته است. بزرگان شیعه، بر قطعیت وقوع و دلالت آن بر امامت و خلافت بلافصل علی علیه السلام تأکید نموده و نویسندگان اهل سنت مواضع متفاوتی دارند. بزرگانی از ایشان در معتبرترین کتاب‌های خود به وقوع آن اعتراف دارند؛ لکن برخی مانند آلوسی بر سند و دلالت حدیث غدیر ایراد وارد نموده‌اند. موضوع این نوشتار، بررسی و پاسخ به اشکالات آلوسی در تفسیر روح المعانی بر حدیث غدیر است. علیرغم وظیفه محققان در پاسخگویی به این ایرادات، منبعی که در آن به جمع‌آوری و بررسی اشکالات آلوسی بر حدیث غدیر در روح المعانی پرداخته‌اند، یافت نشد. از این رو این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع مهم پرداخته است. نتیجه آن که آلوسی نقل نشدن حدیث غدیر در صحیحین را دلیل عدم اعتبار سندی حدیث دانسته و نیز در دلالت حدیث با چند بیان اشکال می‌کند. او معتقد است لفظ مولا به معنای اولی نیست و اگرهم باشد منظور از آن اولی به تصرف نیست. به فرض قبول اولی به تصرف بودن، مربوط به زمان خلافت امام علی علیه السلام است. هرکدام از این اشکالات از نظر علمای شیعه و حتی برخی علمای اهل سنت پاسخ‌هایی مستدل و قانع‌کننده دارند.

کلیدواژه: آلوسی، روح المعانی، حدیث غدیر، ولایت امیرالمومنین.

^۱ دکتری تفسیر تطبیقی مرکز آموزش عالی بنت الهدی، مدرس جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی

مرکزی واحد آشتیان، saberi.f1020@gmail.com

^۲ دانش پژوه کارشناسی فقه و معارف اسلامی مرکز علمی و تربیتی حضرت خدیجه الکبری جامعه

المصطفی العالمیه نمایندگی مرکزی واحد آشتیان، panahim278@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

غدیر خم از مهم‌ترین وقایع تاریخ اسلام در سال دهم قمری (مجلسی، ۱۴۴۰، ج ۳، ص ۲۰۶) و از بنیان‌های اصلی تفکر شیعه در اثبات امامت امیرالمومنین علیه السلام است و به مجموعه فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه در روز غدیر که در فراز‌هایی از آن به جانشینی و ولایت امیرالمومنین علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه اشاره شده، خطابه غدیر می‌گویند. با وجود اینکه اکثریت مسلمانان در متواتر بودن حدیث غدیر شبهه‌ای ندارند؛ اما دلالت این حدیث مورد اختلاف علمای اهل سنت بوده است.

آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰ق/۱۸۰۲-۱۸۵۴م) فقیه، مفسر، ادیب و مفتی بغداد ملقب به «علامه» در روزگار خود، شهرتی عظیم کسب کرده بود. او جامع معقول و منقول، آگاه به مبادی اصول و فروع و محدث و مفسر به شمار می‌رفت و تفسیر روح المعانی مشهورترین تالیفش که ۱۵ سال برای نگارش این تفسیر وقت گذاشت (ایازی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۳) مورد توجه بسیاری از علما و محققان اهل سنت است. وی در این تفسیر ذیل آیات متعددی مثل آیه ولایت اولی الامر، تطهیر، مودت، تبلیغ به مسائل ولایت پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرد که ولایت نمیتواند در مورد ولایت علی علیه السلام صادق باشد. اشکالاتی که او به اعتقادات شیعه وارد ساخته در سخنان دیگران یافت نمیشود. (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۲)

جایگاه آلوسی در میان علمای اهل سنت و نیز مرجعیت تفسیر روح المعانی باعث شده است دانشمندان شیعه در تفاسیر و تالیفات خود به پاسخ اشکالات آلوسی بپردازند. علامه طباطبایی در تفسیر آیات متعددی از کتاب ارزشمند المیزان به تبیین نظرات آلوسی و نقد و بررسی آن می‌پردازد. همچنین مقالات مختلفی در این موضوع نگاشته شده است که «نقد شبهه آلوسی بر امامت ائمه علیه السلام در آیه ولایت» تالیف آقای ابراهیمی راد و «بررسی تطبیقی آیه ولایت از منظر آلوسی و علامه طباطبایی از دکتر سید محمود طیب حسینی و هاجر خادم زاده» از جمله آنهاست.

آلوسی همچنین به مناسبت، به سایر دلایل شیعه در ولایت امیرالمومنین مثل حدیث غدیر اشاره نموده و به اشکال در سند و دلالت آن می‌پردازد. اما اشکالات او در منبعی

بصورت مستقل جمع‌آوری و مورد بررسی قرار نگرفته است؛ از این رو هدف اصلی در این مقاله آن است که پس از گردآوری اشکالات آلوسی پیرامون حدیث غدیر، به روش تحلیلی و توصیفی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و آثار علمای بزرگ و به نام مسلمان به نقد و بررسی آنها بپردازد.

امید که با ارائه این مقاله و پاسخ علمی اشکالات آلوسی، دلالت متقن و خدشه‌ناپذیر حدیث غدیر بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر خوانندگان روشن شود.

اشکال سندی آلوسی بر حدیث غدیر

یکی از اشکالات آلوسی بر حدیث غدیر، شبهه در صحت این حدیث با ضعیف دانستن سند آن است. او برای این ادعای خود دلیل عدم ذکر حدیث غدیر توسط صاحبان صحیحین را اقامه می‌نماید. پس از ارائه نظر آلوسی به نقد و بررسی آن پرداخته خواهد شد.

عدم نقل حدیث غدیر در صحیحین

آلوسی در روح المعانی عدم نقل حدیث غدیر توسط مسلم و آلوسی را دلیل بر ضعیف بودن سند این حدیث میدانند. وی در تفسیرش با اشاره به عدم نقل حدیث غدیر در صحیحین، این مسأله را دال بر عدم اعتبار حدیث می‌داند و چنین بیان می‌کند: «آن دو شیخ در صحیح خود (مسلم و بخاری) خبر غدیر را نقل نکرده‌اند؛ زیرا انرا برحسب شرایط خود نیافتند و شیعیان مدعی هستند که این امر ناشی از کوتاهی و تعصب در آنهاست. این نسبت از آن دو نفر دور است.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۹۵)

نقد و بررسی

یکی از شبهات مستمر منکران، در مورد مسائل مهم عقیدتی و کلامی و حدیثی به صورت عام و در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بخصوص، این است که مطلب یا واقعه‌ای در صحاح اهل سنت نیامده است. این ادعا درباره حدیث غدیر نه تنها از سوی آلوسی که توسط برخی دیگر از علمای اهل سنت از جمله فخر رازی، ابن تیمیه نیز بیان

شده و پاسخ گرفته است. علامه میر حامد حسین هندی در کتاب عبقات الانوار در بیان جامعی چند دلیل در رد این ادعا ارائه می نماید:

دلیل اول اینکه خود اهل سنت قائل نیستند که هر چه در صحیحین نیست، اعتباری ندارد.

ثانیاً برخی از آنها در بسیاری از مواقع حدیث صحیح بخاری یا مسلم را رد کرده اند به خاطر وجود حدیث معارض دیگری در غیر این دو کتاب.

ثالثاً تقدم مثبت بر نفی اصل است. یعنی اگر انکار یکی از علما - هر اندازه هم که ممتاز و امام باشد - در برابر حجت محققین مقاومت نکند، روی گردانی محض از ذکر حدیث و نقل نکردن آنان قطعاً دلیل بی اعتباری آن نیست. با این دلیل اکراه محض از ذکر حدیث غدیر و نقل نکردن آن توسط بخاری و مسلم، قطعاً اعتبار و صحت آن را مخدوش نمی کند.

بعلاوه آنکه عدم نقل، دلالت بر عدم نیست، به ویژه اگر علم به امر در بین همه مردم موجود باشد.

در نتیجه این فرمایشات، به تصریح علامه میرحامد حسین هندی غرض مسلم و بخاری از عدم نقل حدیث غدیر با وجود تواتر و شهرتی که دارد، نشانه تعصب منفور و روی گردانی آنها از اهل بیت علیهم السلام است. (رک به حسینی میلانی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۱۳۱-۱۳۵).

با وجود آنچه گذشت ایراد و اشکال اصلی متوجه بخاری و مسلم است که چرا حدیث غدیر را که اعتبارش فوق حدّ تواتر است و مسند ابن حنبل نیز آن را نقل کرده است در صحیح نیاورده است. (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۸۴-۱۱۸).

حجت دیگر اعتراف خود بخاری است که به صراحت میگوید: هر چه در این کتاب نقل کرده ام صحیح است اما روایات صحیحی که نیاورده ام از آنها بیشتر بوده است. ابن حجر با چند واسطه از بخاری نقل می کند که می گفت: «من در کتاب جامع خود فقط احادیث صحیح را آورده ام و برخی احادیث صحیح را هم نیاورده ام تا این کتاب طولانی نشود. (عسقلانی شافعی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۷).

مسلم نیزنه تنها همه احادیث صحیح را در کتاب خود ذکر نکرده است، بلکه بسیاری از روایاتی را که ذکر کرده هم صحیح بودن آن قطعی نمی باشد؛ چنانکه نووی در مورد روایات صحیح مسلم می نویسد: بسیاری از احادیثی که آورده در مورد صحت آن اختلاف می باشد. (نووی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۶).

بعلاوه اگر بخاری و مسلم حدیث غدیر را در کتاب صحیحین نقل میکردند، متعصبان لجوج، هم حدیث و وهم صحت آن انکار میکردند و به آن تهمت زده و آن را باطل میدانستند. پس برای پیشگیری از کتاب خودشان از ذکر این حدیث اجتناب کردند. (حسینی میلانی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۱۳۵ تا ۱۴۱).

همچنین اهل سنت به صحت جمیع احادیث صحیحین معتقد نیستند. علامه محمد حسن مظفر درباره اعتبار صحاح سته معتقدند که بسیاری از رجال صحاح سته که کذاب، وضاع، مطعون، متروک، ناصبی، خارجی و ... هستند. ایشان در کتابی با عنوان «الافصاح عن رجال احوال الصحاح» حدود ۳۶۸ نفر از آن ها را که از راویان صحاح شش گانه هستند که حداقل دو نفر از بزرگان اهل سنت، اعتراف به شدت طعن و ضعف آن ها کرده اند، از کتاب های خود آن ها مانند میزان الاعتدال ذهبی و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، در مقدمه کتاب دلائل الصدق خود آورده است. این تحقیق، به خوبی نشان می دهد که این کتابها آن طوری که ادعا شده و مورد استناد قرار می گیرند، از اعتبار و صحت برخوردار نیستند. (مظفر، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳-۷۱).

علامه سیدانورشاه کشمیری در فیض الباری علی صحیح البخاری میفرماید: «وقتی صحیحین بخاری و مسلم از اوهام راوی خالی نیستند و علما درباره اوهام راوی در صحیحین کتابها نوشته اند چگونه میشود به آنها اعتماد کرد؟!» (کشمیری، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۵۱۹). روشن است که با وجود اینهمه دلیل و اعتراف بر عدم اعتبار روایات صحیحین، نقص و حتی ضعف آنها نمی توان با استناد بر عدم ذکر حدیث غدیر در این کتب، سند آن را خدشه دار نمود.

آلوسی در ادامه تصریح می کند که شیعیان مدعی هستند که این امر ناشی از کوتاهی و تعصب در آنهاست اما این ادعا را خلاف واقع می داند و از بخاری و مسلم دفاع می

کند! در حالی که چنان که گذشت در غیر موضوع حدیث غدیر اهل سنت بطور کلی، در میزان اعتبار و جامعیت صحاح خودشان دچار اختلاف هستند.

نکته جالب توجه اینجاست که خود آلوسی در تفسیرش به نقل از نسائی و ذهبی میگوید که حدیث غدیر صحیح است و همه رجال آن جز ثقات اند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۶۱) این تناقض گویی درباره سند حدیث غدیر از آلوسی امری عجیب و غیر قابل توجیه و غیر قابل جمع است!

بلکه خلاف ادعای آلوسی بر ضعف سند حدیث غدیر بدلیل عدم ذکر آن در صحیحین، این حدیث از تواتر یقین آوری برخوردار است که علمای مشهوری از اهل تسنن نظیر ابن هبیشی بر آن شهادت داده و سخن منکران آن را بی ارزش دانسته اند: «در صحت حدیث غدیر شکی نیست، زیرا گروهی مانند: ترمذی، نسائی و احمد آن را با سند نقل کرده اند، اسناد این حدیث فراوان است و شانزده تن از اصحاب آن را روایت کرده اند، و در نقلی که احمد دارد می گوید: سی نفر از اصحاب در زمان خلافت علی علیه السلام وقتی که علی از آنان در خواست گواهی بر شنیدن این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود، شهادت دادند که آن را از پیامبر شنیده اند. بیشتر سندهای این حدیث صحیح و حسن است و سخن کسی که بر سند آن بخواهد ایراد می گیرد، ارزش توجه ندارد.» (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶)

و علامه امینی در کتاب الغدیر خود نزدیک به ۶۴ طریق برای اثبات تواتر و صحت حدیث غدیر نقل کرده است. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۷۱)

اشکالات دلالتی آلوسی به حدیث غدیر

آلوسی در روح المعانی اعتراف می کند که در بسیاری از کتب اهل سنت ماجرای غدیر بعنوان شأن نزول آیه اکمال ذکر شده است؛ اما ضمن ضعیف دانستن همه آن اخبار، به دلالت آن خبر پرداخته و بزرگترین نقص استدلال شیعه به این نقل ها را در معنا کردن «مولی» به «اولی» دانسته است. زیرا در هیچ موردی در زبان عرب صیغه «مفعول» به معنای «افعل» بکار نرفته است. اشکال بعدی ایشان این است که بر فرض مولی به معنای اولی

باشد باز به معنای اولی بالتصرف نیست بلکه ممکن است به معنای اولی به محبت یا اولی به تعظیم و امثال آن باشد. آلوسی سپس می‌گوید بر فرض معنای روایت غدیر اولی بالتصرف هم باشد باز مربوط به دوران خلافت علی است. در ادامه ادعاهای آلوسی در مورد دلالت حدیث بررسی و نقد خواهد شد.

۱. عدم کاربرد مولی به معنای اولی

عرب از واژه «ولی» و «مولی» در معانی مختلفی استفاده کرده که در کتب لغت به آن اشاره شده است. کاربرد مولی بمعنی خداوند، و مولی بمعنی مالک عبد، و مولی بمعنی تابع و پیرو، و مولی بمعنی دوست و مولی بمعنی یاور، مولی بمعنی آزاد کننده برده، مولی بمعنی انسان آزاد شده از قید بردگی و بندگی از جمله این معانی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۸) این دایره وسیع معنایی از لفظ مولی باعث شد بسیاری از علمای اهل سنت از جمله آلوسی برای رد دلالت حدیث غدیر بر اولویت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام به گستره معنایی آن تمسک کرده و ادعای معنای غیر مراد از لفظ مولی در حدیث غدیر نمایند. از این رو یکی از اشکالات دلالتی که آلوسی بر حدیث غدیر وارد کرده این است که: لفظ مولا به معنای اولی نیست. او برای اثبات سخن خویش دلیل اول را عدم کاربرد به معنای افعال در این واژه دانسته و می‌گوید: «ومولی اصلا به وزن افعال استفاده نمیشود...» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۹۵).

نقد و بررسی

این ادعای آلوسی با چند گواه ادبی و تفسیری از دیدگاه علمای بزرگ اهل تسنن قابل نقد است. چرا که بسیاری از مفسران و اهل حدیث کلمه مولا کم در آیه ۱۵ سوره حدید «ماویکم النار هی مولاکم و بئس المصیر» را به «اولی بکم» معنا کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به نظر بخاری از بزرگان حدیث اهل سنت و صاحب یکی از صحاح سته در الصحيح (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۴۶۷) و فراء به عنوان زبردست‌ترین و عالم‌ترین فرد در نحو، لغت و فنون ادبی در معانی القرآن (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۴)؛ ابو عبیده به عنوان دانشمندی لغوی و علامه‌ای روایت‌شناس در مجاز القرآن (ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۵۴)،

ابن قتیبہ در غریب القرآن (ابن قتیبہ، ۱۴۱۱ج، ۱، ص ۴۵۳). و زمخشری در الکشاف (زمخشری، ۱۴۰۷ج، ۴، ص ۴۷) را نام برد.

بنابراین شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد علیرغم توضیح آلوسی در زبان عرب مفعول به معنی افعال و فعیل هر دو آمده است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۹۱) و علامه امینی اسامی ۴۲ نفر از این مفسرین و اهل حدیث را در الغدیر ثبت کرده که معنای «اولی بکم» را برای «مولاکم» در آیه فوق نقل کرده اند. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۴۱).

به علاوه حمل واژه مولی بر غیر از معنای ولایت و سرپرستی با سیاق صدور این روایت و تبادل معنایی آن روز این لغت در کلام عرب هماهنگی ندارد. از نظر علمای بسیاری یاری کردن و دوست داشتن پیغمبر به حکم قرآن بر هر مسلمان واجب است. توصیه یاری کردن و محبت علی هم مسأله چنان مهمی نبود که به خاطر آن کنگره اسلامی تشکیل شود! این امر در ده ها حدیث دیگر ابلاغ شده بود و تشریفات و بیعت کردن لازم نداشت.

احمد بن حنبل و سایر ائمه حدیث آورده اند که چند تن از انصار از جمله ابو ایوب انصاری در رحبه (کوفه) نزد علی آمدند و هنگام سخن گفتن او را مولی خطاب کردند. علی فرمود چرا به من مولی می گوئید شما عربید و من مولای شما چگونه توانم بود؟ گفتند: ما در روز غدیر خم حضور داشتیم و شنیدیم که رسول الله تو را مولای ما خواند از این رو بر خود لازم می بینیم تو را مولی خطاب کنیم. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۷).

این حدیث دلیل است بر آنکه معنی مولی در حدیث غدیر بالاتر از دوست و یاور و به معنی ولی امر است؛

بنابراین با استناد بر کاربردهای متعدد قرآنی مولی به معنای اولی در آیات و اعتراف ارباب لغت، روشن است که نمی توان مولی در این حدیث را به «دوستی» صرف معنا کرد و سرپرستی اجتماعی و زمامداری را از آن جدا ساخت. جالب است که «ابن اثیر» لغت شناس معروف عرب و سنی خودش تصریح می کند کلمه «مولا» در روایت «من کنت

مولاه فعلیّ مولا» از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همین معنای ولایت و زمامداری به کار رفته است^{۲۲} (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۲۷).

۲. عدم کاربرد مولی به معنای اولی بالتصرف

با اقامه شواهد متعدد بر کاربرد واژه مولی در معنای اولی، ادعای دیگر آلوسی آن است که اگر اولویت را بپذیریم موضوع آن تصرف و ولایت نیست، بلکه می تواند هر چیزی مثل تعظیم یا محبت و مثل آن باشد و ممکن است تاکید پیامبر در دوست داشتن یا بزرگداشت علی علیه السلام منظور باشد. با این توضیح نمی توان از حدیث غدیر، ولایت امیرالمومنین را اثبات نمود. او میگوید: « اگر اعتراف کنیم که «مولا» به معنای اولی باشد، لزوماً نباید مربوط به تصرف باشد، بلکه ممکن است مقصود اولی در محبت و اولی در بزرگی و مانند آن باشد...» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۹۵).

نقد و بررسی

علامه امینی به موارد بی شماری از قول عالمان که تصریح کرده اند که یکی از معانی مولی، اولی به تصرف و مالک تدبیر است و به موارد استعمال شده در آن معنا اشاره می کند. او اثبات می کند که « باوجود قرائن متصله و منفصله معانی دیگر در این حدیث برای لفظ مولا از بین می رود و مقدمه حدیث از جمله این قرائن است. آن سخن پیامبر (ص) که فرمودند: «الست اولی بکم من انفسکم» یاسخنان دیگرایشان بالفاظ دیگر که همین معنی را میفهماند. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۴۱ تا ۳۵۱).

علمای بسیاری با اشاره به این دلایل، معنای مولی را اولی بالتصرف دانسته اند.

علامه محمدحسن مظفر در کتاب دلائل الصدق دودلیل مبنی بر اینکه مولا همان اولی بالتصرف است دلیل با استناد به گفته ابو عبیده به عنوان یک لغت شناس این نظر را ثابت می داند ضمن آنکه معتقد است: کسی که مولا را به اولی بالتصرف تفسیر میکند، از آن اسم تفضیل مثلش را ارائه نکرده تا جایگزین آن کند؛ بلکه اراده تفسیر به حاصل معنا کرده به قرینه جمله الست... در مقدمه حدیث. پس این مقدمه دلالت میکند بر این که مراد از کلمه "

بمولى هم"سزاوارتر از ایشان از خودشان است و این همان معنای اولی بالتصرف است.
(مظفر، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۹۹).

ابو العباس محمد بن یزید، معروف به مُبرّد، در تفسیر (ذَلِكِ بَانَ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِيْنَ
ءَامَنُوْا) (سوره محمد، آیه ۱۱). ان، بدین سبب است که خداوند، مولای مؤمنان است.»
می نویسد: ولی و مولا، یک معنا دارند و آن یعنی: کسی که به خلقش سزاوار و متولی
امور آنان است. (شریف مرتضی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۷۱).

مطلب جالب تر اینکه جناب آلوسی خود در موارد متعددی از آیات قرآن کریم، مولى را
به معنای متولی امر گرفته است و آیات را با همین معنا تفسیر نموده است.
(آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۲۱۳.); به عنوان مثال در آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ...»
(آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۱۵). و آیه «هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» مولا را به
معنای ناصر و متولی امور و در آیه «إِنَّ وَّلِيَّ اللّٰهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَكَّلُ
الصَّالِحِينَ» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۴۵). و آیه «اللّٰهُ وَّلِيُّ الَّذِيْنَ آمَنُوا» ولی را به معنای حافظ
و متولی امر یا محب و متولی امر گرفته است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴).

اما چنین معنایی را در روایت غدیر اختیار نکرده است. بدون این که قرینه خاصی بر
معنای مختار خود در اولویت در محبت یا تعظیم ذکر کند!

به این ترتیب، روشن شد که «اولویت در امور» و «سرپرستی امور» و «ریاست» و
«زعامت»، در کلمه «مولا» مندرج است و نیز لفظ مولا و ولی دارای یک معنی است و
این دو مطلب، حقایق شناخته شده اند. بر این حقیقت، ادیبان، عالمان و مفسران بزرگی
تأکید ورزیده اند، چنان که آورده شد و دو عالم برجسته و مرزبان بزرگ حق و حقیقت
(میر حامد حسین هندی و عبد الحسین امینی) آنچه را گفته شد با تأکید بر دهها منبع
ادبی، لغوی و تفسیری گزارش کرده اند. (حسینی میلانی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۱۶-۱۲۰).

۳. اختصاص «اولی بالتصرف» به دوران خلافت علی

آلوسی سپس با استدلالی عجیب معتقد است که اگر هم معنای اولی به تصرف از
فرمایش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم اراده شده باشد، این مطلب همیشگی و مطلق نیست و

قصد پیامبر معطوف به زمان خلافت امیرالمومنین علیه السلام سالها بعد از رحلت پیامبر است! او برای توضیح این می‌گوید: بر فرض معنای روایت غدیر اولی بالتصرف هم باشد، مربوط به دوران خلافت علی است! و این را ما هم می‌پذیریم و چنانچه گفته شود این اختصاص به علی ندارد. پس چرا فقط او را ذکر نموده؟ پاسخ ما این است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه وحی خبر دار شده که در زمان علی علیه السلام فساد و بغی رخ خواهد داد، بر ذکر مطلب در خصوص علی علیه السلام تأکید کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۹۵)

نقد و بررسی

از پاسخ‌هایی که می‌توان به این شبهه داد آن است که همان‌گونه که علامه امینی می‌نویسد حاضران در آن صحنه همه از کلمه مولی امامت و رهبری علی علیه السلام را فهمیده‌اند. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۸).

حسان بن ثابت که در آن محفل عظیم حضور داشتند. پس از اجازه گرفتن از پیامبر در به نظم آوردن حادثه غدیر این‌گونه می‌سراید: فقال له: قم یا علیٰ فإِنِّی رَضِیتُکَ مِنْ بَعْدِی إِمَامًا وَ هَادِیًا. پس از پایان قصیده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم شعر حسان را تأیید و او را این‌گونه مورد تفقد قرار دادند: ای حسان! مادام که با زبانت ما را یاری می‌کنی، مؤید به روح القدس هستی. (خوارزمی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳۷).

گواه بعدی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» چنین فرمود: «الله اکبر! بر کامل نمودن این دین و به سرحد کمال رساندن نعمت و رضایت پروردگارا!» هرگاه مقصود، دوستی و یاری فردی از مسلمانان است، چگونه با ایجاب مودت و دوستی علی علیه السلام و نصرت او، دین خدا تکمیل می‌گردید و نعمت او به منتهی می‌رسید؟ روشن‌تر از همه، اینکه می‌گوید: خداوند به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من راضی گردید. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۴۳-۲۳۶).

چه گواهی روشن‌تر از اینکه شیخین (عمر و ابوبکر) و گروه بی‌شماری از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از فرود آمدن آن حضرت از منبر، همگی به علی علیه السلام

تبریک گفته و موضوع تهنیت تا وقت نماز مغرب ادامه داشت و شیخین از نخستین افرادی بودند که به امام یا این عبارت تهنیت گفتند: گوارا باد بر تو یا علی، صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان هستی. (امینی؛ ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۸۳..)

غزالی به این مسئله اشاره کرده و لبّ سخن وی آن است که به لحاظ منطقی و عقلی تبریک عمر، معنایی جز پذیرش خلافت نخواهد داشت. پس جای هیچ شکی باقی نمی ماند که با قبول این امر، تمام کلمات و گفتار اهل سنت در مورد معنای مولا بر باد فنا خواهد بود؛ زیرا تبریک عمر به علی علیه السلام معنایی جز رسیدن به مقام ریاست بر مؤمنان ندارد. (همان)

همچنین ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق حدیث فوق را به دو طریق نقل کرده است. (ابن عساکر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۳.)

علاوه بر این بنا حضرت علی علیه السلام خود مکرر در شعر و نثر آن را به امامت و ولایت معنا کرده است. مثلاً درنامه ای به معاویه مصرع زیر را آورده اند: و رسول خدا بر من واجب کرد که او را در روز غدیر خم بر شما وصی قرار دهم. (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۰.) و در موارد مختلف از حدیث غدیر برای احتجاج بر مقام ولایت خویش بهره برده اند. (رک ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۵۰؛ سید بن طاووس، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۴۶؛ طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۲.)

علامه امینی احتجاجات امیرالمؤمنین علیه السلام را به روایت غدیر از منابع مختلف اهل سنت و از دانشمندان بزرگی همچون: خوارزمی در «مناقب» (خوارزمی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۲.) جوینی در «فرائد السمطین» (جوینی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۱۲.) و نسائی در «خصائص» (نسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳.) و ابن مغزلی در «مناقب» (ابن المغزلی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۷۵.) و نیز بسیاری دیگر نقل می کند. برخی از این احتجاجات قبل از ایام خلافت و برخی در ایام خلافت آن حضرت بوده است. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۹۸-۲۱۳.)

محمد بن محمد الجزری الدمشقی نیز در احتجاج حضرت فاطمه (س) را به این حدیث شریف نقل می‌کند. (جزری، بی تا، ص ۳۲).

قندوزی در «ینابیع الموده» احتجاج امام حسن مجتبی علیه السلام به این حدیث را نقل کرده است: (قندوزی، ۱۴۱۸، ص ۴۸۲). همان گونه که تابعی بزرگ سلیم بن قیس، احتجاج امام حسین علیه السلام را به این حدیث در محضر صحابه و تابعین در سرزمین منی ذکر نموده است: (شریفی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰).

احتجاج بسیاری دیگر را نیز می‌توان در کتاب شریف «الغدیر» مشاهده نمود. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۹۸ تا ۲۱۳).

اضافه بر اینها علامه امینی در روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم لفظ «خلیفتی» را از منابع بسیار متعدد روایی، تفسیری و تاریخی اهل سنت نظیر: مسند احمد حنبل، تفسیر کشف البیان ثعلبی، جمع الجوامع سیوطی و خصائص نسائی نقل می‌کند (همان، ج ۲، ص ۲۷۸). مواردی از روایاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آنها علی علیه السلام را به عنوان خلیفه خود نام برده است در مصادر عامه قابل مشاهده است:

- ۱- تاریخ الامم والملوک: ان هذا اخي و وصی و خلیفتی فیکم... (طبری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲۱).
- ۲- بحار الانوار: ثم قال: ... و أنت وصی و خلیفتی فی امتی... (مجلسی، ۱۴۴۰، ج ۴۰، ص ۱۲۲).
- ۳- الکامل: فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخي و وصی و خلیفتی فیکم... (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۲).

۴- المستدرک علی الصحیحین: فَقَالَ لَهُ: «... وَأَنْتَ خَلِيفَتِي...» (نیشابوری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۴۳).

۵- التلخیص، ثم قال: هذا أخي و وصی و خلیفتی فیکم... (ابن الملکن، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۳).

۶- علامه امینی: ...والأصحاب فی علن فقال: هذا وصی و الخلیفه من بعدی... (امینی، بی تا، ج ۱، ص ۲).

بر دلالت حدیث غدیر بر ولایت و امارت علی علیه السلام بر همه مؤمنان و امامت و خلافت او همه علمای شیعی اتفاق نظر و اجماع دارند. شواهد بسیار از کلام شعراء و لغویین عرب که قولشان در عربیت حجت است، ثابت می‌کند که مولی به معنی «اولی

به نفس» و ولی واجب الاطاعة است و چنانکه گذشت ابوبکر و عمر علی را «مولی کل مؤمن و مؤمنه» خواندند که معلوم است به معنی ولی واجب الاطاعة است. (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸۱). علی علیه السلام در آن روز بخاطر مقام زعامت و خلافت و رهبری امت که تا آن روز به طور رسمی ابلاغ نشده بود، شایسته چنین تبریک و تهنیتی شد و محدود کردن دایره این ولایت یا حمل آن به محبت و دوستی قابل قبول نیست چرا که اینها چیز تازه ای میان مسلمین نبود که لازم باشد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم آن را در آن جمع هزار نفری با شرایط خاص تاکید بفرماید.

نتیجه گیری

نتیجه بررسی های گذشته آن است که ادعای آلوسی در عدم اعتبار حدیث غدیر در اثبات ولایت امام علی علیه السلام باطل و فاقد دلیل عقلی و نقلی است. استناد او به عدم نقل حدیث غدیر در صحیحین با وجود تناقض گویی خودش و نیز اعترافات متعدد علمای شیعه و سنی و مولفان کتاب به کامل نبودن و حتی ضعیف بودن برخی احادیث این کتب پذیرفته شده نیست؛ بلکه راویان ثقه بسیاری این حدیث را متواترا نقل نموده اند که نام ۱۱۰ تن از این راویان را علامه امینی در کتاب الغدیر ذکر شده است.

علاوه بر این آلوسی تشکیکات او در دلالت لفظ مولی به اولی، اولی به تصرف و نیز محدود نمودن معنای مراد از حدیث در زمان خلافت امیرالمومنین ادعایی بی اساس است که با شواهد و قرائن متعدد عقلی و نیز دلایل مستدل نقلی از تفاسیر شیعه و اهل سنت، علمای لغوی در کتب لغت و گزارشات تاریخی و روایی قابل نقد و رد می باشد. بنابراین حدیث غدیر به عنوان روایتی متواتر و صحیح، از معتبرترین دلایل نقلی اثبات ولایت امیرالمومنین علیه السلام و دال بر اولویت ایشان بر تصرف و تدبیر امور مسلمین در ادامه ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می باشد و تناقض گویی های متعدد آلوسی در سند و دلالت این حدیث شریف، تنها نشانه تعصب و مقاومت او در برابر حق امیرالمومن علیه السلام در ولایت جامعه اسلامی است.

فهرست منابع

- ۱- آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، محقق علی عبد الباری عطیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵
- ۲- ابن اثیر، علی بن عبدالواحد، الكامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵
- ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، محقق زاوی طاهر احمد، طناحی، محمود محمد، المكتبة الاسلامیة، بی چا، بی تا.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۲.
- ۵- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقه، لبنان، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.
- ۶- ابن جزری، محمد بن محمد، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، محقق امینی، محمد هادی، اصفهان، مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامه، بی تا.
- ۷- ابن طاووس، ابی قاسم علی بن موسی، كشف المحججه ثمره المحججه، نجف، منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰.
- ۸- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، محقق جنوبی، علی عاشور، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۱
- ۹- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، بیروت، مكتبة الهلال، ۱۴۱۱
- ۱۰- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب أهل البيت، المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الإسلامیة- المعاونیة الثقافیة مركز التحقیقات و الدراسات العلمیة، بی تا.
- ۱۱- ابن ملقن، عمر بن علی، مختصر استدراک الحافظ الذهبی علی مستدرک أبی عبد الله الحاکم، محققان عبد الله بن حمد اللحیدان، سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حمید، ریاض، ۱۴۱۱
- ۱۲- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت، دار صادر، دوم ۱۴۱۴

- ۱۳- ابو عبیده، معمر بن مثنیٰ ، مجاز القرآن، محقق محمد فواد سزگین، قاهره، مصر،
مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱
- ۱۴- احمد حنبل، مسند حنبل، محقق شعیب الأرئووط و عادل مرشد و دیگران،
مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱
- ۱۵- امینی، سید عبدالحسین، الغدیر فی السنه و الادب، قم، مرکز الغدیر للدراسات
الاسلامیه، ۱۴۱۶
- ۱۶- _____، الملك الصالح وشعره فی الغدیر، بی نا، بی تا. به نقل از کتابخانه جامع
فقاہت.
- ۱۷- ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۴
- ۱۸- _____، تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث، قم، انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی، ۱۴۲۴
- ۱۹- بخاری، محمد بن عبدالله، صحیح بخاری، قاهره، لجنة إحياء كتب السنه، ۱۴۱۰-
۱۴۱۴
- ۲۰- جوینی، ابراهیم بن محمد، محمد باقر محمودی، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه
المحمودی، ۱۳۹۸- ۱۴۰۰
- ۲۱- حسینی فیروزآبادی، سید مرتضیٰ، فضائل الخمسه من الصحاح الستہ، بیروت،
مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲
- ۲۲- حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبات الأنوار، آیه الله
السید حامد حسین الکنهنوی، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، ۱۴۲۶
- ۲۳- حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند حنبل، ج ۱، محقق شعیب
الأرئووط و عادل مرشد و دیگران، بی نا، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱

- ۲۴- خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب، محقق الشيخ مالک المحمودی، ن مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، سال ۱۴۱۱
- ۲۵- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، محقق حسین احمد، مصطفی، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷-۱۴۱۶
- ۲۶- شریف مرتضی، علی بن حسین، تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب نفاثس التأویل، محقق موسوی، مجتبی احمد، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱
- ۲۷- شریفی، محمود و دیگران، موسوعه الکلمات الامام الحسین، قم، معهد تحقیقات باقر العلوم علیه السلام منظمه الاعلام الاسلامی، منظمه الاوقاف و الامور الخیریه، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۸۳
- ۲۸- طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسیر القرآن العظیم، اربد، اردن، دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸م
- ۲۹- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مطابع النعمان النجف الأشرف، حسن الشیخ ابراهیم الکتبی، ۱۳۸۶
- ۳۰- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، قم، محقق نخبه من العلماء الأجلاء، مکتبه ارومیه، ۱۴۰۴
- ۳۱- عسقلانی الشافعی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح بخاری، محقق شبل علی عبدالعزیز، ریاض عربستان، ۱۴۲۱
- ۳۲- غزالی، محمد بن محمد، سرالعالمین و کشف ما فی الدارین، محقق محمد حسن محمد حسن إسماعیل وأحمد فريد المزیدي، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴
- ۳۳- فراء، یحیی بن محمد، معانی القرآن، محقق أحمد یوسف النجاتی، محمد علی النجار، عبدالفتاح إسماعیل الشلیبی، مصر، دار المصریه للتألیف والترجمه، بی تا.
- ۳۴- فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح الستہ، منشورات فیروزآبادی، چاپ دوم، سال ۱۴۲۴ هـ

- ۳۵- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، اعلمی، بیروت، لبنان، علاء الدین، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸
- ۳۶- کشمیری، محمدانورشاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، محقق محمدبن عالم المیرتهی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶
- ۳۷- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، محقق موسوی همدانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۴۰
- ۳۸- مرکز دایره المعارف بزرگ زیر نظر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷
- ۳۹- مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، محقق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۳
- ۴۰- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رض، ۱۳۷۷
- ۴۱- نسائی، احمدبن شعیب، خصائص امیرالمومنین، محقق الدانی بن منیرال زهوی، موسسه المحمودی، بوستان کتاب، ۱۳۸۲. هـ
- ۴۲- نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، محقق زحیلی وهبه، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۳۰
- ۴۳- نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، محقق محمد حمیری دمردانس، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۰
- ۴۴- هندی الکهنوی، میرحامدحسین، عبقات الانوار، تصحیح غلامرضا بروجردی، اصفهان، نشر غلامرضا مولانا بروجردی، ۱۳۷۹ ه.ق.
- ۴۵- هیتمی، أحمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، محقق عبدالرحمن بن عبدالله التركي، کامل محمد الخراط، لبنان، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷